

## مهاجرت های قومی و تغییر ساختار اجتماعی شهرهای ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۶/۳۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱۵

دکتر اصغر نظریان\* (استاد تمام وقت گروه جغرافیای دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات)

### چکیده

در حال حاضر در سطح ملی، افزایش جمعیت شهری ناشی از مهاجرت های روستائی و عشایر متشکل از اقوام و طوایف مختلف و عوارض ناشی از آن یکی از دشواری ها و مشکلات در کشور ماست. پنج گروه قومی با فرهنگ و هویت های نسبتاً مستقل در قالب جوامع روستائی یکجانشین، ۱۶۱ ایل و ۶۱۹ طایفه کوچ نشین در سرزمین ملی در حال ایجاد هویت جدیدی از شهرهای حاشیه ای ایران هستند که مرحله گذار از شهرهای دولت به شهرهای اقوام را طی می کنند. در طول ۳۰ سال گذشته، شهرنشینی شتابان، مهاجرت های قومی را به داخل شهرها در مناطق حاشیه ای تشدید کرده و بخش اعظمی از اقوام، طوایف و گروه های قومی را به داخل شهرها فراخوانده است.

تحلیل فضائی مهاجرت های درون شهرستانی، درون استانی و برون استانی حکایت از این نوع مهاجرت ها در مناطق قومی دارد. در این میان مهاجرت به مراکز استانی از همه چشمگیرتر است. این نوع مهاجرت تفاوت های آشکاری را با مهاجرت های سایر استان های مرکزی و تعدادی از استان های حاشیه ای مثل سواحل دریای خزر و خراسان نشان می دهد که بازخورد چندانی با شکل های قومی و معیشت های شبانی ندارند.

بررسی ها از تغییر ساختار اجتماعی شهرها به همراه توسعه و گسترش کالبدی شهرهائی حکایت دارد که از شکل گیری هسته ها و کانون های اولیه آنها چندین دهه بیشتر نمی گذرد و در طول سه دهه اخیر به رشد چشمگیری از نظر تعداد جمعیت و گسترش کالبدی دست زده اند.

لهذا ضرورت توجه مبرم و بنیادی به ساختار اجتماعی با توجه به این که تحولات شهری، روند تکاملی خود را با فرهنگ و همبستگی های متفاوت چگونه پشت سر خواهند گذاشت و آیا تعامل فرهنگی داخل شهرها و ایجاد زمینه های غالب برای ترویج مناسبات روابط سالم فرهنگی تا چه

---

\*as\_nazarian@yahoo.com

اندازه راه گشای جریان‌های اجتماعی است؟ از بررسی‌ها و مطالعات این مقاله می‌باشد. پژوهش در یک تحلیل تاریخی - تکوینی با استفاده از ابزارهای جدید و آمارهای موجود به انجام رسیده است. در حقیقت این مقاله در پی آن است که ضمن شناخت روند جریان‌ها، یک نوع هماهنگی در قوانین مدنی، سیاسی و حکومتی و مبانی قوانین مدیریت شهری را پیشنهاد نماید تا موانع حاصل از تأثیر اشکال اجتماعی را خنثی یا متعادل سازد.

### واژه‌های کلیدی

اقوام، مهاجرت، شهرهای اقوام، توسعه کالبدی، حاشیه نشینی.



## مقدمه و طرح مسئله

در حال حاضر در سطح ملی افزایش جمعیت شهری و عوارض مختلف آن یکی از دشواری‌ها و مشکلات در کشور ماست. روستاهای پیرامونی و دور و نزدیک بنا به عملکرد شهرها در این رابطه نقش اساسی دارند. همبستگی و همکنشی شهرها با روستاهای مستقر در یک منطقه امری بدیهی است. هیچ شهری به ویژه شهرهای بزرگ و متروپل‌های منطقه‌ای وجود ندارد که منحصراً با اتکا به منابع درون محدوده خود قادر به ادامه‌ی حیات باشد. در واقع شهر پدیده‌ی بوم‌شناسانه (اکولوژیک) است و به نسبت فاصله‌ی فیزیکی و روان‌شناسانه‌ی شهروندان از منابعی که باعث بقا آنهاست، جزیی از یک اکوسیستم بزرگتر و وابسته به پایداری منطقه‌ی خاص حیاتش می‌باشد. در حقیقت شهرها ضمن شکل‌پذیری از ناحیه‌ی جغرافیائی خود به شکل دهی و سازمان‌بخشی روستاها و فضاها، پیرامونی خود می‌پردازند. شهرها همه روستاها و حوزه‌های کشاورزی اطراف خود را کنترل می‌کنند. از این رو جدا از مسائل ملی و منطقه‌ای ملاحظه می‌کنیم که بین خصیصه‌های یک ناحیه و شهر بزرگتر یک نوع وابستگی و پیوستگی دائمی و بومی وجود دارد و این وابستگی در همه‌ی زوایای ناحیه‌ای و منطقه‌ای ریشه‌دوانده است (نظریان، ۱۳۸۱، صص ۱۳۴ - ۱۳۵).

از دیدگاه جامعه‌شناختی شهرها، آبادی‌های بزرگ و پرجمعیت و دائمی هستند که از افراد ناهمگون تشکیل شده‌اند. تعداد زیاد جمعیت باعث می‌شود که اهالی شهر افراد گوناگونی باشند و در میان آنها رابطه صمیمانه خصوصی به نسبت قدمت و تحولات اجتماعی و اقتصادی شکل می‌گیرد. مناسبات انسانی در سطح ناشناخته و گذرا، جامعه شهری را به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کند. در تراکم جمعیت همواره تنوع و تخصص وجود دارد و تماس‌های نزدیک فیزیکی در کنار مناسبات سرد اجتماعی با تفاوت‌های خیره‌کننده به چشم می‌خورد. ناهمگونی جوامع به فروپاشی ساختار اجتماعی گرایش دارد و به ناپایداری و بی‌ثباتی و ناامنی فزاینده و وابستگی افراد به انواع و گروه‌های اجتماعی منجر می‌گردد که یا در مقابل هم ایستاده‌اند یا در کنار هم قرار دارند و از قابلیت عضوگیری برخوردارند (آلن گیلبرت، ۱۳۷۵، ص ۲۵۳).

امروزه ظهور مبانی شهرنشینی شتابان و پیدایش شهرهای بزرگ و غول‌آسا و توجه به مقام و جایگاه فرهنگی و زندگی اجتماعی شهرها نظریه‌های مختلفی را در توسعه شهری مطرح کرده است. شهرها در جهان و ایران رشد شتابانی داشته و خواهند داشت و اثرات آن‌ها بیش از همه در منطقه و حوزه‌ی نفوذشان تعیین‌کننده است. رشد شهرها به خصوص شهرهای بزرگ در مسیر انداموار

(اورگانیک) نبوده و نیاز به هدایت و کنترل دارد و رشد خود برانگیخته پیامدهای حساب نشده ای را نیز در پی خواهد داشت.

در نظام برنامه ریزی شهری امروز جدا از طرح های توسعه، عمران و مدیریت فضا، ریشه یابی بحران های اجتماعی و مدیریت اجتماعی بیش از اندازه محسوس است. یعنی این که قابل فهم کردن ساختار اجتماعی شهرهای ایران به خصوص در مناطق حاشیه ای کشور و شناخت بحران های ناشی از تقابل گروه های اجتماعی، اجتماعات قومی، رشد سریع جمعیت و تحولات فرهنگی نوع جدیدی از پذیرش حقوق مدنی را ایجاب می کند که بتواند از بحران های اجتماعی جلوگیری کرده و در توسعه و تحول شهرها و یکپارچگی ملی مؤثر واقع گردد.

از طرف دیگر تضاد بین شهرهای مرکزی و نواحی حاشیه ای ایران در ابعاد مختلف جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی آن است که نواحی حاشیه ای در ارتباط طبیعی و انسانی با نواحی مختلف ماوراء مرزهای سیاسی که در طول تاریخ به پیوندهای فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی منجر شده بود تا قرن اخیر نوعی برون نگری و ارتباط فرهنگی، اقتصادی با نواحی پیرامونی را موجب شده بود. این گرایشات با ایجاد تنش ها و روابط محدود غیرقانونی و غیر رسمی در طول تاریخ اثرات خود را آشکار کرده اند.

### تفکر نظری و فرضیات

ابهام و دوپهلویی در بررسی تحولات شهری جهان خصوصاً شهرهای جهان سوم به چشم می خورد. شهرها کانون فرآوری، توسعه و رفاه ابداع و تمدن بشری است، در عین حال شهرها مراکز طبیعی سلطه اند، همین طور شبکه های مبادله که قدرت و ثروت تولید می کنند. شهرها به طور ذاتی نوعی ماشین تولید مازاد و نماد قدرت به حساب می آیند. خود واژه «شهر» از به رسمیت شناختن قدرت شهروندان برای گردهمایی به منظور ایجاد یک اجتماع حکایت دارد. شهر در نزد بشر خود تمدن و به مثابه مراکز هویت مذهبی، قومی، دیوان سالاری، تقسیم کار و مکانی برای تولید و انباشت ثروت، رفاه، مرکز فرهنگ و ابداع و کانون اجتماعات و هویت جمعی بوده اند (بی - استنلی، گزارش گفتگو، ص ۶۷).

جهان امروز عصر کاملاً جدیدی را در شهرنشینی از سر می گذرانند. میزان فشارهای ناشی از توسعه ای که فرآیند کنونی شهری شدن جهان وارد می آورد، شهرهای هراس انگیز و امواج طوفانی

انسان ها، معضلات غول آسایی را برای همه شهرها به خصوص برای شهرهای جهان سوم به وجود می آورد (پارتر، سلی لویید، ترجمه ایراندوست، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

نگاهی به سیر تحولات نظام شهری ایران، الگوهای فضایی و اجتماعی مشابه را با آنچه که بیان شد نشان می دهد. ولی ویژگی های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی بر حسب مورد تمایزاتی را در زمان و مکان بازگو می نماید. این تحولات در فراز و نشیب تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرن اخیر همگام با انقلاب مشروطه، استقرار حکومت پهلوی و بالاخره انقلاب اسلامی در پیوند با نظام سرمایه داری پیرامونی تفاوت های آشکاری را با نظم فضایی و پویایی نظام شهری ایران نشان می دهد که در هر دوره از جریانات سیاسی به خصوص در عصر حاضر ضرورت مدیریت فضایی و اجتماعی خاصی را طلب می کند. لهذا این امر سؤالات و فرضیاتی را مطرح می کند:

- شهرنشینی شتابان مهاجرت های قومی را به داخل شهرها به خصوص در شهرهای حاشیه ای تشدید کرده است و بخش اعظمی از اقوام، طوایف و گروه های قومی را به داخل شهرهایی که در گذشته به صورت کانون های سلطه مدیریت حکومت مرکزی ایجاد شده بودند، فراهم کرده است.

- پیوندهای اجتماعی که در گذشته همگنی منطقه ای را در فضای سرزمین به وجود آورده بود، امروز جایگاه و پایگاه خود را در درون شهرها پیدا کرده و شهرها به کانون های هویت های قومی و فرهنگی تبدیل شده اند.

### روش کلی تحقیق

معیارهای کلی برنامه ریزی و تحقیق به طراحی فضا متشکل از بررسی های تاریخی، تحولات شهرها، تغییرات جمعیت آن ها شبکه های ارتباطی، چگونگی ارتباط با فضاهای درون مرزی، چگونگی ارتباط با فضا و سکونتگاه های پیرامونی و بالاخره مهاجرت های روستایی در دوره های مختلف سرشماری به خصوص سرشماری سال ۱۳۸۵ استوار خواهد بود.

متدولوژی تحقیق بر تحلیل جغرافیایی از سیر تکوینی - تاریخی استقرار است. این متد به معرفی کلیه عوامل پیش بینی شده وضع موجود و تحولات تاریخی همان طور که در مقدمه و طرح مسأله عنوان شده، متکی است. کاراکتر و ویژگی های هر یک از مناطق حاشیه ای و موقعیت جغرافیایی و بالاخره مشخصات جامع تحولات جمعیتی و مهاجرتی و سیر تکوینی شهرهای حاشیه ای و قومی، سیستم جریان ها با فضای پیرامونی و بین شهری به خصوص مهاجرت و ساختار اجتماعی شهرها مورد توجه قرار خواهد گرفت. این روش مطمئناً با هم سوئی و استفاده از سایر تخصص های

علمی به خصوص جامعه شناسی، مردم شناسی و سیاست های کلی به انجام خواهد رسید که در آن مهاجرت درون منطقه ای و درون استانی، شناخت خطوط اولیه تحولات جمعیت با استفاده از متدولوژی های آماری و جمع بندی آنها و عملیات کارتوگرافیک با به کارگیری نرم افزارهای کامپیوتری از جمله Excel به انجام خواهد رسید. ترسیم نقشه های تقسیمات ملی، منطقه ای، استانی در جهت نمودار ساختن تحولات شهری و تحولات اجتماعی و مهاجرتی آن ها، از روش های بنیادی در نشان دادن دگرگونی با استفاده از نرم افزار جدیدی مثل فیل کارتو، و در شرایطی Arc GIS به انجام رسیده است.

### بنیان های قومی ایران

در ادبیات علوم اجتماعی تفاسیر و تعاریف مختلفی از مفهوم قوم و قومیت یا گروه های قومی به عمل آمده است که عمدتاً با شرایط خاص اجتماعی ایران انطباق کامل ندارند. لذا نمی توانند کاملاً گویای وضعیت اقوام و تنوع قومی در ایران باشند (احمدی، ۱۳۸۶، ص ۵۱). به هر حال صرف نظر از مناقشات نظری که در تعریف این مفهوم وجود دارد، آن چه واقعیت دارد و قابل اطمینان است، آن است که ما در ایران با گروه های قومی در مناطق مختلف جغرافیایی - فرهنگی روبرو هستیم که دارای سنت های فرهنگی و احساسات هویتی جناحی (بر پایه مشترکات نژادی، زبانی، ادبیات یا حداقل محل سکونت یا سرزمین) هستند که آنها را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگتر مشخص می کند. به نحوی که اعضای هر گروه قومی خود را از لحاظ ویژگی های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه متمایز تلقی می کنند (حاجیان، ۱۳۸۷، چاپ دوم، ص ۴۸۲).

پذیرش این واقعیت به معنی قبول وجود مجموعه خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی همسان است که بر ماهیت یا ذات گروه و یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر و قبول این هویت از سوی اعضای گروه از سوی اعضای گروه قومی و نیز سایر افراد خارج از گروه دلالت می کند (ابوطالبی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹). در این چارچوب باید پذیرفت که ساکنان مختلف ایران امروزی مجموعه ناهمگونی از اقوام هستند که در کمتر دوره ای از تاریخ مشترک خود در این سرزمین انسجام و همگونی اجتماعی لازم را داشته اند. البته با گذشت زمان این مسأله پیچیده شده و با توجه به سایر عوامل باز هم ابعاد پیچیده تری به خود گرفته است (همان، ص ۱۶۵).

سرزمین ایران در مقوله ی تنوع زبانی و قومی در جهان با ۲۴ درصد همانندی در رتبه شانزدهم از همانندی است، در حالی که کره شمالی و جنوبی برای مثال ۱۰۰٪ همانندی در رتبه ی اول و تانزانیا با ۷٪ ناهمانندی در رتبه ی نخست کشورها قرار دارد (ابوطالبی، ۱۳۷۸، صص ۱۳۱ - ۱۵۳). ایران شناسان شوروی نیز ۲۹ ملیت ایرانی را شناسایی کرده اند. در پاره ای از آمارها درج شده است که فارس ها ۵۱٪ جمعیت ایران را در بر گرفته اند و ۵۸٪ جمعیت ایران به زبان فارسی و گویش های مربوط به آن سخن می گویند (روزنامه ابرار، سه شنبه ۷۸/۷/۲۰).

هرچند در صحت و سقم این آمارها تردید جدی وجود دارد، به جرأت می توان گفت، نیمی از استان های کشور به طور مستقیم درگیر این تنوع قومی هستند. به سخن دیگر می توان گفت: کشور ایران دارای گویش های مختلف، فرهنگ های قومی، فرهنگ های قبایل، عشایر، طوایف و نژادهای مختلف است. این واقعیت غیرقابل تردید موجب گردیده تا بسیاری بر این اعتقاد باشند که واقعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی، میهنی، قومی، جغرافیایی و تاریخی ایران پیچیده تر از آن است که بتوان تصویری واحد و همگون از آن در ذهن داشت و از این طریق به اجماع ملی یا قومی رسید و هویت ملی را یک واقعیت کلی با پوشش همگانی دانست.

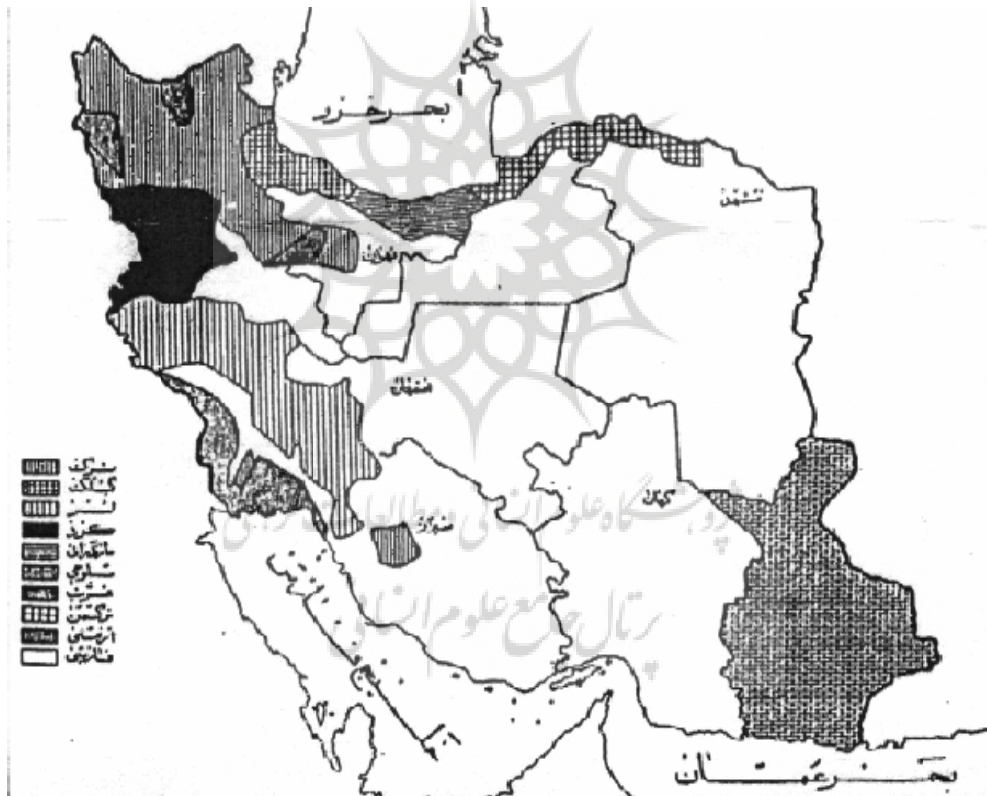
اثرات این واقعیات در چهره و منظر سازمان فضائی ملی و میهنی کشورمان به وضوح مشهود است و شرایط جغرافیایی در تلفیق با این واقعیات در شکل دادن آن نقش برجسته ای دارد. ترکیب نظام های معیشتی و کانون های زیستی، شهری، روستائی و عشایر یا کوچندگی نیز در بطن این تشکل های قومی، قبیله ای و هویت های بنیان های تاریخ شکل گیری نژادی، فرهنگی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم و سنت حاصل شده است.

البته باید در سیر تحول شکل گیری گروه های قومی توجه کرد که سازمان فضائی و ساختار اجتماعی آنها ایستا و راکد نیستند و از دوره ای به دوره دیگر و از زمانی به زمان دیگر در حال تحول و دگرگونی است و شرایط سیاسی، مهاجرت ها و عوامل اجتماعی - اقتصادی در تغییر ماهیت آنها نقش اساسی دارند. حتی دولت ها که خود معلول چنین ترکیب اجتماعی گروه های قومی هستند در به هم زدن و ایجاد شرایط جدید از نظر سیاسی، فرهنگی و زیستی مؤثرتر می باشند. به طوری که در ایران شاهد پیدایش فدراسیون و ترکیب متنوع ایلی، قبیله و طایفه ای بوده ایم. چنین فرآیندی از تحولات، در فرآیند اجتماعی عصر مدرن و پسامدرن نیز با گسترش کشمکش های قومی و افزایش آن در سیاست بین الملل و جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی و با

توجهی فزاینده به مسأله قومیت و ناسیونالیسم در شاخه های گوناگون علوم اجتماعی و جغرافیا قابل ملاحظه است (احمدی، ۱۳۸۶، صص ۲۵ و ۳۸).

علی رغم توسعه شهرنشینی و تحولات اقتصادی و یکجانشین شدن بخشی از افراد کوچ نشین ایران، پراکندگی قبایل، عشایر، ایلات و طوایف و اقوام مختلف را در چارچوب هم بستگی های قومی و نظام معیشتی، زبان و مذهب با توجه به انتشارات سازمان عشایری، نویسندگان، محققین، مردم شناسان و جغرافی دانان می توان در پنج گروه زیر خلاصه کرد:

- لر و لک
- کرد
- ترک
- عرب
- بلوچ و براهوئی





### ترکیب و میزان جمعیت اقوام، ایلات و طوایف ایران

به طور یقین می توان گفت که از آغاز زندگی عیلامی ها در ایران تا آمدن آریائی ها، حمله اعراب، تشکیل حکومت ترکان تا به امروز نظام و ساختار قومی بر ایران حاکم بوده و در هر دوره ای به مقتضیات مکانی و زمانی و سیاست های اعمال شده یا اقوام صاحب قدرت شده یا خود تحت سلطه اقوام دیگر قرار گرفته اند. در این میان یکجانشینی یعنی زندگی روستائی و در ادامه آن شهرنشینی همسو و همگام با اقوام و طوایفی که بیابان گرد و چادرنشین بوده اند و با معیشت شبانی می زیسته اند، در کنار یکدیگر سازمان فضای ملی ایران را با قدرت مرکزی یا قدرت های حاشیه ای تشکیل می دادند.

از آن جایی که بخشی از این اقوام و طوایف نمود زیست قومی را نسبت به سایر اقوام روستائی و شهری با ساختار اجتماعی و معیشت شبانی و چادرنشینی بیشتر از بقیه نمایان می کردند، لهذا مواقعی که در ایران از اقوام مختلف صحبت می شود، بیشتر طوایف، قبایل، ایلات و عشایر کوچ نشین مورد توجه قرار می گیرد. در حالی که اقوام زیادی هستند که یکجانشین شده اند (مثل کردها) یا اقوامی هستند که در شهرها و به خصوص از دوره سلجوقیان به بعد زندگی می کنند و در دوره های مختلف بخشی از همبستگی های قومی خود را علی رغم زندگی شهری حفظ کرده اند و محلات و قسمت هائی از شهرها با همان مشخصات قومی ولو در تشکل اجتماعی کم رنگ، نشان می دهند. بدین جهت صحبت از ترکیب قومی در ایران بیشتر به ایلات و عشایر، رمه گردانان و چادرنشینان با تشکل های اجتماعی مشخص بر می گردد و صحبت در میزان جمعیت آن ها نیز همین مطلب را تداعی می کند.

فقدان سازمان آماری ایران در گذشته و تغییرات متوالی مرزهای کشور موجب گردیده که آمار و اسناد دقیقی از جمعیت ایران و پراکندگی آن به دست نیاید. بدین جهت هم در گذشته و هم در طول سه قرن از آغاز صفویه به این طرف مجموعه آمارهای جمعیتی با خدس و گمان و تقریب، به خصوص با اختلافات زیاد اعلام گردیده است. مسلماً تغییرات مرزی و وسعت سرزمین در دوره های مختلف تاریخی بر این اختلاف دامن زده است. به علاوه کمبود سازمان های آماری در این مورد به این اختلافات افزوده است.

گرچه بررسی دقیقتر ارقام به دلیل فقدان هر نوع آمار و اطلاعات رسمی در این زمینه ناممکن است ولی نگاهی گذرا به ترکیب جمعیت ایران در طول تاریخ نشان می دهد که جمعیت شهری اکثراً از ۲۵ درصد تجاوز نکرده و در مقابل جمعیت روستائی بالاترین رقم را داشته و جمعیت عشایری یا

چادرنشینان تقریباً هم اندازه شهرنشینان بوده است که عملاً جمعیت قابل توجهی را نشان می دهد (نظریان، ۱۳۸۷).

دکتر صفی نژاد در کتاب عشایر مرکزی ایران عقیده دارد که جمعیت عشایری ایران در گذشته به مراتب بیش از جمعیت آن تا زمان رضاشاه بوده است. اولین جمعیت مربوط به عشایر ایران مربوط به سال ۱۳۴۱ هجری قمری (۱۳۰۲) شمسی است که کل جمعیت ایران را به شرح زیر از هم دیگر تفکیک نموده است که در مقایسه با سرشماری ۱۳۱۸ قابل تعمق است:

۱- جمعیت شهرها	۵۰۶۳۰۰۰	نفر	۳۵/۲	درصد
۲- جمعیت دهات	۴۹۷۸۰۰۰	نفر	۳۴/۶	درصد
۳- جمعیت عشایری	۴۳۳۲۰۰۰	نفر	۳۰/۲	درصد
جمع کل	۱۴۳۷۳۰۰۰	نفر	۱۰۰	درصد

که در بین عشایر ۱۱۹۳۰۰۰ نفر عشایر ثابت یعنی اسکان یافته و ۳۱۳۸۲۳۰ نفر چادرنشین یا کوچ رو بوده اند (صفی نژاد، ۱۳۶۸، ص ۴۲).

در جغرافیای انسانی ایران سکنة ثابت را ۱۱۹۹۰۰۰۰ نفر ۷۹/۵ درصد (روستائی، شهری) و سکنة سیار را ۳۱۰۰۰۰۰ نفر می نویسد. از آن به بعد رقم حدود یک پنجم جمعیت ایران یعنی ۳ میلیون نفر را برای ایلات عشایر و یا کوچ نشینان ذکر کرده اند.

آمارگیری سال ۱۳۴۵، درصد جمعیت غیر ثابت به کل جمعیت کشور را در سطح استان ها منتشر کرد که در آن جمعیت عشایری ۴۶۲۱۴۶ نفر و جمعیت متحرک آن ۲۴۷۶۵۳ نفر گزارش شد. در این ارقام با توجه به دیدگاه حکومت پهلوی به قدرت مرکزی و کم بها دادن به جامعه عشایری و اقوام ایرانی، کمتر از واقعیت نشان داده شده است.

آمارگیری مرکز عشایری ایران در سال ۱۳۶۰ بعد از انقلاب اسلامی به علت توجه به جامعه عشایری و ایلی می تواند واقعیت ها را مطلوب تر بیان کند. مرکز عشایری ایران با این همه متذکر شده است که این برآورد جمعیت، براساس تعاریف مختلف از جامعه عشایری تهیه شده و دقت ارقام آن با توجه به سرشماری سال ۱۳۶۵ باید مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.

این آمارگیری گرچه به نظر کمی نامتعارف می آید ولی واقعیت این است که جمعیت ایلی و قومی ایران را می تواند مقرون به حقیقت بازگو نماید.

یک سال بعد از سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، یعنی سال ۱۳۶۶، سازمان عشایری ایران سرشماری عمومی اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده را انجام و نتایج آن در سال ۱۳۶۷ به شرح زیر منتشر شد.

تعداد کل جمعیت	زن		مرد		جمع
	درصد نسبت به کل	تعداد	درصد نسبت به کل	تعداد	
۱۱۵۲۰۹۹	۴۸/۲	۵۵۴۳۲۵	۵۱/۸	۵۷۹۷۷۴	

در این سال جمعیت عشایر کوچنده ایران مشتمل بر ۹۶ ایل ۵۴۷ طایفه و ۲۳۶۰۶ کوچک ترین رده ایلی است.

نتایج تفصیلی آمارگیری تیرماه سال ۱۳۷۷ که توسط مرکز آمار ایران انجام گرفته است، تعداد خانوار جامعه عشایری را در کوچ بیلاقی ۱۳۹۴۵۲ اعلام کرده است که قبل از سرشماری مسیری به طول ۳۰ کیلومتر را طی کرده بودند. تعداد کل جمعیت در این سرشماری در این مسیر ۹۱۰۷۲۹ نفر بوده که از این تعداد ۴۷۱۸۴۴ نفر مرد و ۴۳۸۸۷۵ نفر زن بوده که در نتیجه نسبت جنسی ۱۰۸ بوده است.

بر اساس همین سرشماری خانوار و جامعه کوچنده کمتر از ۳۰ کیلومتر تعداد ۴۹۳۶۶ خانوار بود که در بیلاق سرشماری شدند. تعداد جمعیت این خانوارها ۳۲۹۰۰۸ نفر بوده است که ۱۶۹۲۶۴ نفر مرد و ۱۵۹۷۴۴ نفر زن بوده و نسبت جنسی برابر ۱۰۶ بدست آمده است.

در کل عشایر کوچنده در ۱۰۳ ایل و ۵۹۳ طایفه مستقل بوده است که در مواردی بعضی از ایل ها و طوایف مستقل از نظر مکان بیلاق و قشلاق در استان های مختلف به چند واحد جداگانه تقسیم می شدند ولی عملاً در یک ایل یا طایفه از آن ها اسم برده شده است. به عنوان مثال بختیاری در استان های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، فارس، لرستان و اصفهان پراکنده اند ولی تحت یک ایل از آن ها نام برده شده است (که در هر یک از استان ها ایل ها و طوایف جداگانه شمارش شده اند). جدول شماره ۵-۱ توزیع جغرافیایی ایلات و طوایف را در استان های مختلف بر اساس سرشماری ۱۳۷۷ نشان می دهد.

جدول شماره ۵-۱ توزیع جغرافیایی عشایر کوچنده در استان های کشور- سرشماری سال ۱۳۷۷

ردیف	نام استان	تعداد ایل	تعداد طوایف مستقل
۱	کرمان	۲۷	۴۶
۲	سمنان	۱	۵۹
۳	هرمزگان	۷	-
۴	تهران	۴	۲۰
۵	مرکزی	۵	۳
۶	قم	۲	-
۷	یزد	۱	- ییلاق ایل خمسه
۸	اصفهان	۳	-
۹	گلستان	-	۲۳ (۴ ییلاق سمنان و ۱۹ قشلاق خراسان)
۱۰	همدان	۶	۲
۱۱	قزوین	۱	۲
۱۲	زنجان	۱	-
۱۳	فارس	۵	۱۱
۱۴	خراسان	۱	۹۸ (شمالی ۱ ایل)
۱۵	آذربایجان غربی	۹	۹
۱۶	مازندران	۱	۷
۱۷	گیلان	-	۴
۱۸	خوزستان	۱۰	۴
۱۹	کرمانشاه	۱۷	۳
۲۰	ایلام	۲۳	۲۹
۲۱	آذربایجان شرقی	۲	۸

۲۲	لرستان	۱۴	۱۳
۲۳	بلوچستان	۱	۲۷۶
۲۴	اردبیل	۲	۲
۲۵	چهارمحال و بختیاری	۳	-
۲۶	کهگیلویه بویراحمد	۱۰ با قشقایی	-
۲۷	بوشهر	۱	-
<b>جمع کل</b>		<b>۱۶۱</b>	<b>۶۱۹</b>

مآخذ: استخراج از آمار نامه ۱۳۷۸ سازمان عشایری ایران

### بنیان های جغرافیائی توزیع اقوام و شهرها (مرکز - حاشیه)

در یک نگاه و در یک مقیاس بزرگتر باید از یک خصلت دوگانه به عنوان یک ویژگی اصلی

در ایران نام برد:

#### ۱- فلات مرکزی

#### ۲- حاشیه

تضاد بین فلات مرکزی و نواحی حاشیه ای در ابعاد مختلف جغرافیائی، اقتصادی و اجتماعی آن آشکار است. نواحی حاشیه ای در ارتباط طبیعی و انسانی با نواحی مختلف ماوراء مرزهای سیاسی که در طول تاریخ به پیوندهای فرهنگی، زبانی، قومی و مذهبی منجر شده است، تا قرون اخیر نوعی برون نگری و ارتباط فرهنگی، اقتصادی با نواحی پیرامون را موجب شده که به دنبال ایجاد مرزهای سیاسی در دوره قاجار و وحدت ملی این توجه و گرایش تا اندازه ای به ضعف گذاشته است. این گرایش با ایجاد تنش ها و روابط محدود و غیرقانونی و غیررسمی در طول تاریخ اثرات خود را آشکار کرده اند.

به طور کلی وجود یک حکومت مقتدر مرکزی و نظام اقتصادی پررونق و فراز و نشیب های آن در طول تاریخ و ایجاد یک شبکه شهری منسجم و به هم پیوسته، این گرایش را تضعیف یا تقویت کرده است و امواج تنش های سیاسی و دگرگونی های اقتصادی برون مرزی همیشه به نحوی در سرزمین های حاشیه ایران مؤثر و منعکس بوده است.

با این همه باید توجه داشت که تأثیرپذیری نواحی از عوامل بیرونی در داخل سیستم که اصلاً قوانین مربوط به سازمان داخلی خود را بیشتر دنبال می کند، تا اندازه ای محدودتر از عوامل داخلی است ولی هرگز به صفر نخواهد رسید. در نتیجه نواحی حاشیه ای هر قدر هم در ارتباط نزدیک با نواحی برون مرزی کشور قرار بگیرند، در نهایت به تدریج تحت نظام سیاست ملی، سازماندهی فضای ملی و توزیع بخش های مختلف فعالیت های اقتصادی و دگرگونی سیاست دولت ها و ایجاد تعادل و توزیع فضائی جمعیت با سنگین تر شدن وزن و سهم بخش مرکزی نسبت به نواحی حاشیه ای، این عدم تعادل را افزایش خواهد داد.

### پویائی معاصر نظام شهری ایران

#### الف- ایرانشهرها نماد میراث تاریخی، ناحیه ای و منطقه ای

نظام شهری ایران در جریان تحولات تاریخی از الگوی یکدست و یکنواختی تبعیت کرده و علیرغم این که در فراز و نشیب تاریخ و فراز و فرودهای حوادث و تحولات گسسته و پیوسته و قدرت و ضعف حکومت ها و دولت های ملی و محلی توسعه یافته یا دچار نابسامانی ها، خرابی ها و رکود می گشتند، شبکه شهری تعداد و جمعیت آنها جز در موارد معدود و در یک جریان و مکانیزم های مشابه به حیات خود ادامه می دادند. به علاوه میراث های فرهنگ شهری و رفتارهای اجتماعی و پیوندهای فرهنگی مناطق را نیز در کالبد خود به نمایش می گذاشتند. این روند تا استقرار نظام سرمایه داری اواخر دوره قاجار و انقلاب مشروطیت ادامه یافته و شبکه ای از شهرهای بزرگ و کوچک را در چارچوب مرزهای فعلی با توجه به مرکزیت ایالتی، ولایتی و کانون های حکومتی و تاریخی به وجود آوردند که تعداد آنها با توجه به اطلاعاتی که از آمار و نوشته های تاریخی برجای مانده و بعد از انقلاب مشروطیت با تصویب قانون ایالتی، ولایتی، قانون بلدی و سوابق تاریخی طولانی می توان ذکر کرد، از ۷۵ تا ۱۰۰ نقطه شهری نمی توانست تجاوز کند.

#### ب- دگرگونی در مفهوم شهر و پیدایش شهرهای دولت

انقلاب مشروطیت نقطه ی عطفی در تاریخ اجتماعی شهر و شهرنشینی ایران می باشد. از این دوره نظام ایلی و تسلط حکومت قبیله ای که در طول تاریخ بر ایران حکومت داشته رو به انحطاط گذاشت. جامعه شهری و شهرنشینان و بورژوازی شهری به عنوان عوامل حکومتی و قدرت در صحنه ی

سیاسی کشور ظاهر گردیدند. این دوران مرحله‌ی گذار و حلقه‌ی اتصال سیر تکامل شهر در ایران در گذشته و حال به شمار می‌آید.

رضاخان با سازماندهی و سلطه بر قدرت‌های داخلی به سرکوب صاحبان قدرت، یایگان محلی و نیز سلطه بر اهالی ولایات، شهرها، روستاها و کوچ‌نشینان حاشیه ایران پرداخت.

به منظور تسهیل زمینه‌های سرمایه‌داری و تحکیم قدرت و دولت مسلط مرکزی و ایجاد امنیت که ضرورت ایجاد پشتوانه‌هایی را در شهر ایجاب می‌کرد، رضاشاه در چارچوب سه تفکر:

۱- سلطه سیاسی و دودمانی

۲- تقویت پشتوانه‌های ملی یا ناسیونالیستی به جای پشتوانه‌های ایلی

۳- گرایش به تقویت بنیادهای اجتماعی مدرن و تضعیف بنیان‌های اجتماعی سنتی و فرهنگی، پایگاه قدرت خود را در شهرها تحکیم بخشید. رضاشاه ضمن تقویت ایران‌شهرها و ایجاد شهرهای نوین بر پایه تحولات اقتصادی و اداری به ایجاد کانون‌های شهری در مناطق قومی و حاشیه‌ای در درون سرزمین‌های ملی و طایفه‌ای اقدام کرد. براساس آمارهای موجود (وزارت کشور، ۱۳۸۲) در طول ۲۰ سال (۱۳۲۰-۱۳۰۰) به ۱۵۵ نقطه، هویت شهری و حکومتی داد و دستگاه‌های منسجم اداری را در کشور پی‌ریزی کرد تا بتواند نظم نوین را در سطح ملی برقرار نماید.

### ج- مهاجرت‌های قومی و گذر از شهر دولت به شهر اقوام

تحولات بعد از اصلاحات ارضی و ظهور شهرنشینی شتابان و ادامه آن بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر تهران و شهرهای ایالتی کهن مهاجرت‌های قومی به داخل شهرهای حاشیه‌ای را تشدید کرد. آمارگیری سال ۱۳۳۵ نشان می‌دهد که اکثر مهاجرت‌ها تا این زمان به سوی تهران بوده است. ۴۹ درصد مهاجرتی به تهران، از آذربایجان بوده و سایر شهرهای حاشیه‌ای سهم کمتری داشته‌اند (سال نامه آماری سال ۱۳۳۵). منابع آماری و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که هنوز مهاجرت‌های حاشیه‌ها به مرکز و اقوام به شهرهای مرکزی حاشیه آغاز نشده بود. علی‌رغم اینکه دولت پهلوی سعی در کم‌اهمیت جلوه دادن گروه‌های قومی و جمعیت‌کوچنده و ایلات و عشایر داشت. با این همه باید اذعان کرد که مهاجرت‌های روستائی و مهاجرت‌های قومی وجود داشته و اگر هم چنین جریانی انجام می‌شد، سهم آن‌ها در مراکز استانی حاشیه‌ای چندان جلوه‌گر نبوده است. مقایسه سرشماری‌های سال‌های ۱۳۳۵ - ۱۳۵۵ نیز این واقعیت را نشان می‌دهد.

از سال ۱۳۵۵ و پس از انقلاب اسلامی به سال ۱۳۶۵ این نرخ ها افزایش یافته و تعداد جمعیت رو به فزونی گذاشت و به نرخ های ۱۰/۶۱ برای ایلام، ۱۱/۶۴ برای زاهدان، ۲۰/۸۲ برای یاسوج و ۷/۱۱ برای خرم آباد رسید. علی رغم این که در سال های بعد از سرشماری ۱۳۶۵ نرخ های رشد چندان افزایش نیافته بود ولی سهم جمعیتی شهرهای حاشیه ای و قومی به چندین برابر رسیده است.

نرخ رشد برای سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۳۵ به ۶/۰۹ برای ایلام، ۱۷/۳۳ برای یاسوج، ۷/۲۱ برای زاهدان، ۴/۱۹ برای سنندج، ۴/۴۱ برای خرم آباد و ۶/۳۲ برای بندرعباس افزایش پیدا می کند و جمعیت این شهرها نسبت به سال پایه در سال ۱۳۸۵، تقریباً ۵ برابر برای کرمانشاه، ۸ برابر برای ارومیه، ۴۵ برابر برای زاهدان، ۸/۵ برابر برای سنندج، ۹ برابر برای خرم آباد و یکصد برابر برای یاسوج است. در صورتی که نسبت افزایش برای تبریز ۴/۵ برابر، اصفهان ۶ برابر، شیراز ۷/۵، رشت ۵ برابر، همدان ۴/۷، یزد ۷/۵ و بالاخره تهران ۵ برابر بوده است (جدول شماره ۷-۳-۱).

**جدول شماره ۷-۳-۱ تحولات جمعیتی و ضریب افزایش آن در شهرهای مرکز استانی ایران (۸۵-۱۳۳۵)**

ردیف	نام شهر	جمعیت سال ۱۳۳۵	جمعیت سال ۱۳۸۵	نرخ رشد جمعیت بین سال های ۱۳۳۵-۸۵	ضریب افزایش جمعیت بین سال های ۱۳۳۵-۸۵
۱	تهران	۱۵۱۲۰۸۲	۷۷۹۷۵۲۰	۳/۳۷	۵/۱۵
۲	مشهد	۲۴۱۹۸۹	۲۴۲۷۳۱۶	۴/۷۲	۱۰/۰۳
۳	اصفهان	۲۵۴۷۰۸	۱۶۰۲۱۱۰	۳/۷۵	۶/۲۸
۴	تبریز	۲۸۹۹۹۶	۱۳۹۸۰۶۰	۳/۲	۴/۸۲
۵	شیراز	۱۷۰۶۵۹	۱۲۲۷۳۳۱	۴/۰۲	۷/۱۹
۶	اهواز	۱۲۰۰۹۸	۹۸۵۶۱۴	۴/۳	۸/۲۰
۷	قم	۹۶۴۹۹	۹۵۹۷۶	۴/۷	۹/۹۳
۸	کرمانشاه	۱۲۵۴۳۹	۷۹۴۸۶۳	۳/۷۶	۶/۳۳
۹	ارومیه	۶۷۶۰۵	۵۸۳۲۵۵	۴/۴	۸/۶۲
۱۰	زاهدان	۱۷۴۹۵	۷۶۷۴۴۹	۷/۲۱	۴۶/۸
۱۱	رشت	۱۰۹۴۹۱	۵۵۷۳۶۶	۳/۳۱	۵/۰۹
۱۲	همدان	۹۹۹۰۹	۴۷۹۶۴۰	۳/۱۹	۴/۸۰
۱۳	کرمان	۶۲۱۵۷	۵۱۵۱۱۴	۴/۳۲	۸/۲۸
۱۴	اراک	۵۸۹۹۸	۴۴۶۷۶۰	۴/۱۳	۷/۵۷
۱۵	اردبیل	۶۵۷۴۲	۴۱۸۲۶۲	۳/۷۷	۶/۳۶



۶/۸۰	۳/۹۱	۴۳۲۱۹۸	۶۳۵۰۲	یزد	۱۶
۵/۳۴	۳/۴۱	۳۵۵۳۳۸	۶۶۴۲۰	قزوین	۱۷
۷/۴۰	۴/۰۹	۳۴۹۷۱۳	۴۷۱۹۵	زنجان	۱۸
۷/۷۹	۴/۱۹	۳۱۶۸۶۲	۴۰۶۴۱	سندج	۱۹
۲۱/۴۱	۶/۳۲	۳۷۹۳۰۱	۱۷۷۱۰	بندرعباس	۲۰
۸/۶۳	۴/۴۱	۳۳۳۹۴۵	۳۸۶۷۶	خرم آباد	۲۱
۹/۹۴	۴/۷	۲۶۱۲۹۳	۲۶۲۷۸	ساری	۲۲
۹/۶۷	۴/۶۴	۲۷۴۴۳۸	۲۸۳۸۰	گرگان	۲۳
۹/۲۳	۴/۵۵	۱۶۹۹۶۶	۱۸۴۱۲	بوشهر	۲۴
۱۹/۲۱	۶/۰۹	۱۶۰۳۵۵	۸۳۴۶	ایلام	۲۵
۸/۵۰	۴/۳۷	۱۳۱۶۱۲	۱۵۴۷۶	شهرکرد	۲۶
۴/۳۶	۲/۹۹	۱۲۶۷۸۰	۲۹۰۳۶	سمنان	۲۷
۱۰۷/۹۹	۱۷/۳۳	۱۰۰۵۴۴	؟	یاسوج	۲۸
۱۱/۹۲	۵/۰۸	۱۶۶۱۳۸	۱۳۹۳۴	بیرجند	۲۹
۹/۱۷	۴/۵۳	۱۷۶۷۲۶	۱۹۲۵۳	بجنورد	۳۰

مأخذ: استخراج از آمارهای سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال های ۸۵-۱۳۳۵

مطالعات تحولات جمعیت و بررسی مهاجرین وارد شده به مراکز استانی نواحی حاشیه ای و قومی در اکثر استان ها نشان می دهد که بیشترین جمعیت مهاجر به مراکز و شهرهای این استان ها اکثراً مهاجرین قومی هستند. نقشه های شماره ۱-۲ الی ۱-۶ مهاجرین درون استانی و درون شهری را نشان می دهند. مقایسه این قلمروهای قومی با قلمروهای داخل ایران و غیرقومی در پهنه بندی سرزمینی نیز این تفاوت را بازگو می کند.

نمودارهای شماره ۱-۱ و ۱-۲ نیز این مهاجرت های درون استانی برای سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ را تائید می کند. در این نمودارها ملاحظه می کنیم که سهم جمعیتی درون استانی قم، اصفهان و به خصوص شهرهای مرکزی اکثراً برون استانی است و سهم درون استانی کمتر است. در صورتی که سهم جمعیت مهاجر شهرهای حاشیه ای و قومی مانند یاسوج (کهکیلویه و بویراحمد)، زاهدان، سندج، کرمانشاه، خراسان جنوبی، شهرکرد، ارومیه و بوشهر اکثراً درون استانی است که متعلق به گروه های قومی، ایلی، طایفه ای و کوچ نشینان سابق در این مناطق هستند.

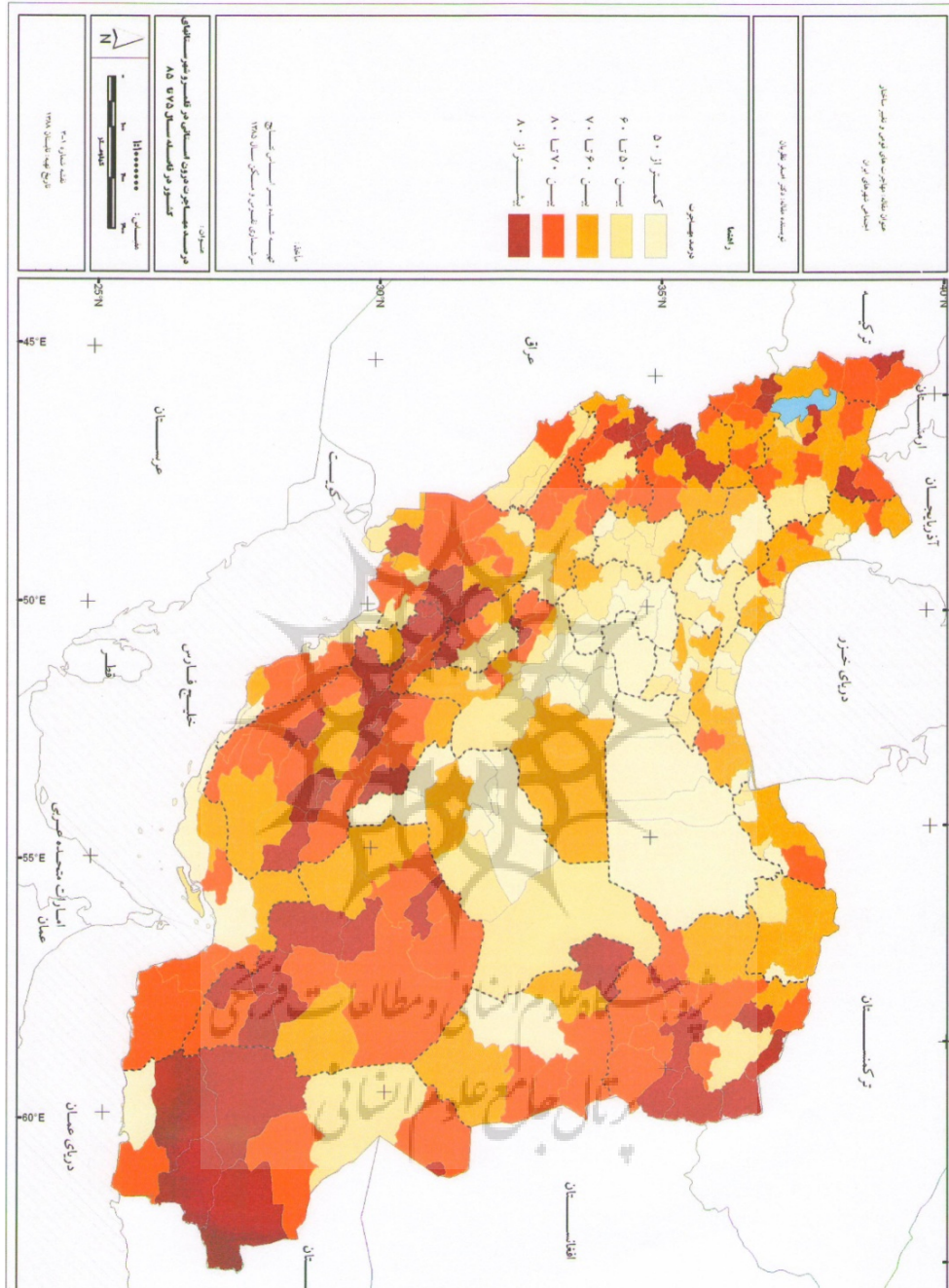
آمارهای ذکر شده و مطالعه تحولات جمعیت و بررسی مهاجرین وارد شده به مراکز استانی نواحی حاشیه ای در آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان، لرستان، کهکیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و سیستان و بلوچستان و حتی شهرهای شمالی خراسان نشان می

دهد که بیشترین جمعیت مهاجر به مراکز استانی و شهرهای مهم این استان ها اکثراً از مهاجرین قومی هستند. نقشه های در پیش ذکر شده در مقایسه با سایر استان هایی که در متن و داخل کشور از سال ها قبل در جریان تحولات اقتصادی و اجتماعی شهرهای کشور قرار گرفته اند، نشان از مهاجرت های درون استانی و شهرستانی دارد که بیانگر ساختار اجتماعی، قومی، ایلی و طایفه ای است.

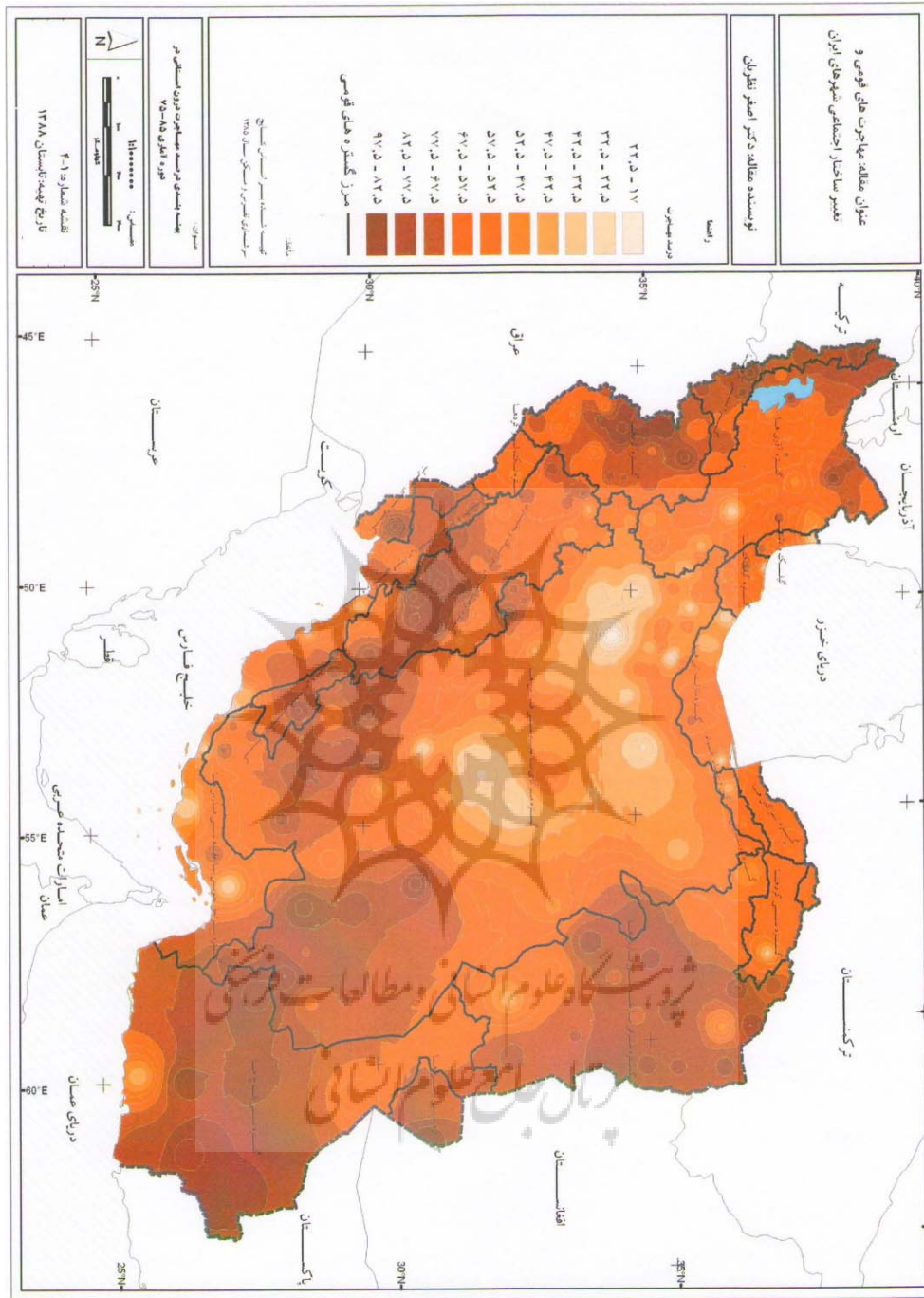
در استان آذربایجان غربی در سال های ۱۳۷۵، ۹۴/۴۴ درصد و در سال ۱۳۸۵، ۶۲/۸۹ درصد از مهاجرین به شهر ارومیه از داخل استان و استان های هم جوار است. در استان کردستان به ترتیب ۸۸/۵۷ درصد و ۶۹/۰۵ درصد از مهاجرین به شهر سنندج از داخل استان کردستان و استان های هم جوار هستند. در استان کرمانشاه ۹۰/۵۷ درصد مهاجرین در سال ۱۳۷۵ و ۵۵/۷۷ درصد مهاجرین در سال ۱۳۸۵ از خود استان و استان های هم جوار به کرمانشاه مهاجرت کرده اند. در شهر زاهدان در استان سیستان و بلوچستان ۹۳/۶۸ درصد از مهاجرین در سال ۱۳۷۵ و ۷۱/۱۰ درصد مهاجرین در سال ۱۳۸۵ از خود استان و استان های هم جوار بوده اند. این ارقام برای شهر ایلام ۹۰/۱۸ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۵۵/۷۷ درصد در سال ۱۳۸۵. برای شهر یاسوج ۷۷/۰۸ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۷۱/۸۵ درصد در سال ۱۳۸۵، برای خرم آباد ۸۳/۶۶ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۶۸/۰۴ درصد در سال ۱۳۸۵ بوده است. سایر شهرهای درون استانی و هم جوار در مناطق حاشیه ای و ایلی و عشایری همین وضع را دارند. در استان خوزستان در شهر اهواز ۸۴/۳۸ درصد مهاجرین در سال ۱۳۷۵ درون استانی و همجوار بوده است و در سال ۱۳۸۵ این رقم به ۷۱/۸۵ درصد رسیده است.



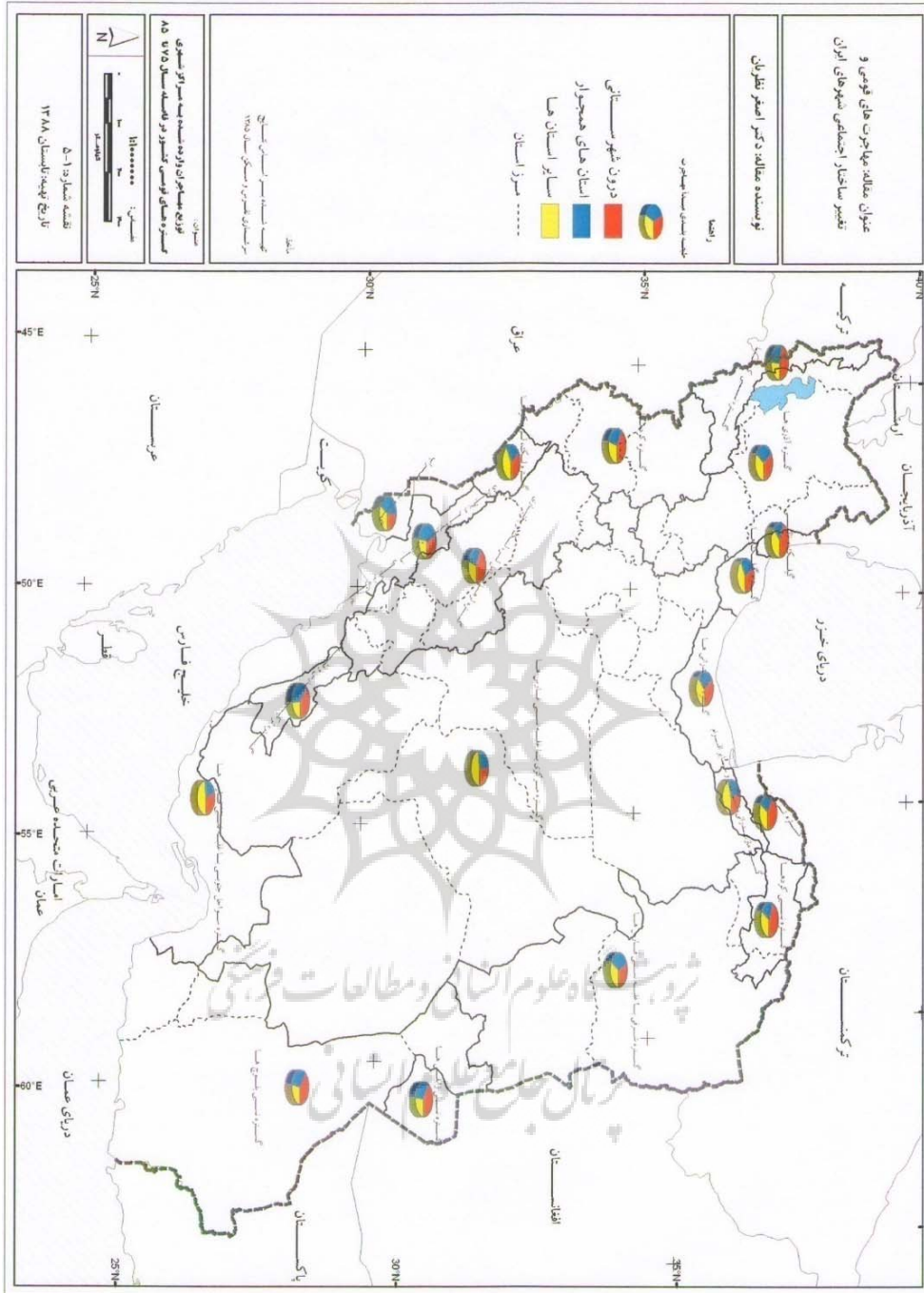
نقشه ۳-۱



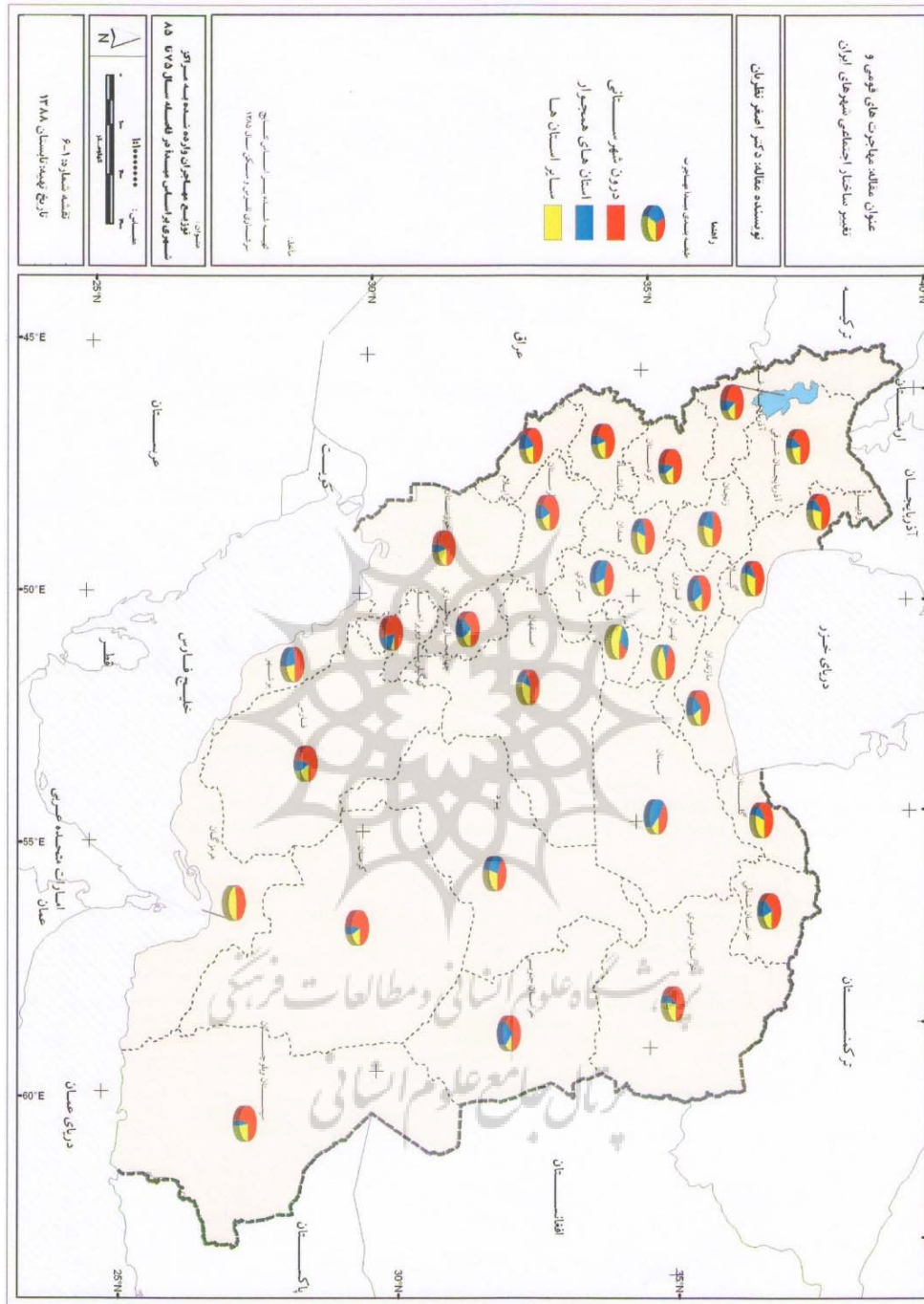
نقشه ۴-۱



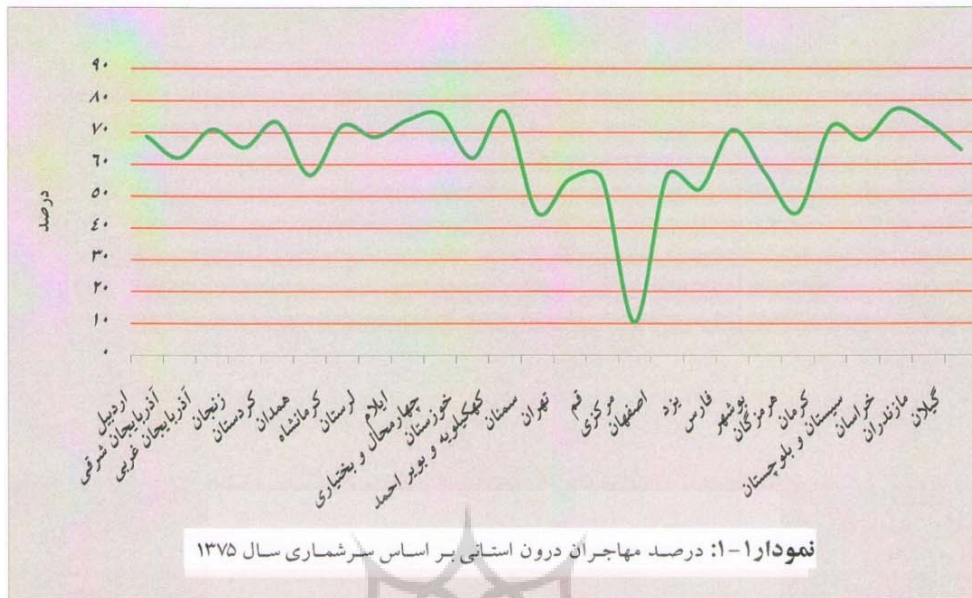
نقشه ۱-۵



نقشه ۶-۱



محل نمودار ۱-۱ و ۲-۱





## ارزیابی و نتیجه یافته های پژوهش

### الف- چالش های اساسی در مهاجرت های قومی - ایلی ایران

واقعیت مهاجرت های قومی چه از روستا و چه از جوامع عشایری و کوچنده در اغلب مناطق شهری مستقر در قلمرو آنها تغییرات و مشکلاتی را به بار آورده است. به دور از دگرگونی در ساختار اجتماعی شهرها و تحولات جمعیتی، حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی از مسائل دیگری است که در اغلب این مناطق اتفاق افتاده است. بررسی تحولات کالبدی و گسترش فضائی شهرها در این مناطق به وضوح از اسکان غیررسمی و اشغال زمین های اطراف شهرها حکایت دارد که با ترکیب قومی، طایفه ای، قبیله ای و ایلی سازمان یابی فضای شهری را دچار اشکال کرده است. با اینکه برخی معتقدند که اسکان غیررسمی و روی آوردن به شهر را به خاطر دسترسی به امکانات شهری نمی توان منفی تلقی کرد و این امر یک جریان طبیعی و اجتماعی است که در اکثر جوامع جهان چه پیشرفته و چه غیر پیشرفته اتفاق می افتد ولی باید قبول کرد که سیل مهاجرت هایی از این نوع، بدون برنامه ریزی و یا سامان دهی و توانمندسازی خود مشکل مضاعفی را هم برای شهر و هم برای مهاجرین به وجود می آورد. درست است که مهاجرین شاید به دلیل دسترسی به امکانات از تنش ها و اختلافات پرهیز کنند ولی اگر حقوق شهروندی تحقق پیدا نکند، فقر و فساد و جرم خیزی را به خودی خود در شهر افزایش خواهد داد. اخبار و حوادث ثبت شده و تأیید شده از جرم خیزی در مناطق حاشیه نشین شهرهای غربی ایران و مناطق شهری که حواشی آنها از پیوندهای خویشاوندی برخوردارند، حکایت دارد. بدین ترتیب حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی برنامه ریزی تهیستان غیرمتمثل شهری در جامعه است که شهر و مدیران شهری برای آنها برنامه ای ندارند.

اکثر شهرهایی که مطالعه شده حکایت از نابسامانی و بی سروسامانی نواحی حاشیه شهری و اسکان غیررسمی و رشد قارچ گونه مسکن طبقات کم درآمد دارد، هجوم سیل وار جمعیت از مناطق روستائی، قبیله ای و طوایف کوچ نشین که قادر به حفظ جمعیت خود نیستند و هم از نظام ایلی که پای در نابودی گذاشته است، شهرها را با جمعیتی بسیار شتابان رو به ساخته است. تحولات جمعیتی در نیم قرن اخیر حکایت از رشد فزاینده ی جمعیت و رشد بی قواره ی شهرها دارد (نظریان، طرح تحقیقاتی، ۱۳۸۸، صص ۹۷-۱۲۵).

ممکن است کنترل و ساماندهی انتظامی این اقوام و طوایف به ظاهر با تمهیداتی ممکن به نظر برسد ولی همبستگی های درونی در اکثر موارد از بسامانی چنین تصمیم گیری های به ظاهر برنامه ریزی شده و مصلحت آمیز می کاهد و یا حداقل رشد برنامه ریزی ها را کندتر می کند. عده ای

معتقدند که مهاجرت به شهر به دلیل این که مهاجرین تجربیاتی را در شهر می اندوزند، موجب اصلاح رفتار آنها می شود ولی این امر بدون شناخت حقوق شهروندی و ادغام در جامعه ی شهری، کمتر تحقق پیدا می کند.

به طور خلاصه این شهرها با رشد جمعیت و گسترش کالبدی ضمن بی هویتی شهری، دچار اغتشاش کالبدی، بی هویتی فضائی، بحران مسکن، درگیر در بازار غیررسمی زمین و مسکن، پیدایش اجتماعات با سکونتگاه های غیررسمی و حاشیه نشین می شوند. در این میان بحران های اجتماعی و در مواردی سیاسی، اداری و درگیری های داخلی از مشکلات عمده ای است که شهر را دچار آشفتگی، به هم ریختگی و نابسامانی می کند.

مطالعات نشان می دهد که اختلاف زبانی تا اواسط قرن بیستم عامل نهائی مرکزگریزی این گروه ها نبوده است. بر عکس اختلافات مذهبی میان مسلمانان شیعه و سنی به ویژه در نواحی کردستان و بلوچستان نقش بیشتری در این رابطه ایفا کرده است. در حال حاضر نیز تجمع آنها در شهرها می تواند یکی از عوامل ایجاد تنش در شهرها باشد. گروه های زبانی در ایران نظیر آذری ها، کردها و بلوچ ها نه تنها تعصب خاصی نسبت به زبان فارسی و استفاده از آن به عنوان زبان ادبی و نوشتاری خود نداشتند بلکه در غنای این زبان کوشیده اند. وجود اختلافات مذهبی و زبانی در ایران تا اواسط قرن بیستم عامل اساسی مرکز گریز نبوده است و تنها از این تاریخ به بعد است که ایران شاهد ظهور گرایشات و تلاش هایی برای سیاسی کردن این اختلافات بوده است و بدین ترتیب گرایشات قوم گرایانه تقویت شده است. (احمدی، حمید، ۱۳۸۷، ص ۳۷۵)

ظهور دولت مدرن پهلوی و انحصار قدرت از سوی آن، سرآغاز بحران مشارکت در ایران معاصر بود که با دولت های سنتی غیرمتمرکز تفاوت داشت. با ظهور رضاشاه دولت سنتی ایران دچار دگرگونی عمیق شد و همانطور که در شهر دولت ذکر شد، با گسترش اقتدار نظامی و اداری زمینه دولت مدرن فراهم گشت. این مسأله ی مشارکت را در ایران لاینحل گذاشت و دولت مرکزی را بیش از پیش قدرتمند و گسستگی اجتماعی را تقویت نمود. بدین ترتیب کنترل دولت توسط گروه خاص از نخبگان ملی و راه نیافتن سایرین به خصوص رؤسای ایلات، طوایف و قبایل که قبلاً در مدیریت منطقه ای نقش داشتند به ساختار قدرت، به بیگانه شدن و به حاشیه رانده شدن آن ها از مرکز کمک کرد.

این امر تا انقلاب اسلامی ادامه داشت ولی در دوره اخیر نیز طرح مسائل مذهبی و دینی فضا را برای سیاسی کردن تلاش های قومی، طایفه و ایلی فراهم آورد و این جاست که مهاجرت های قومی به داخل شهرها ممکن است به بحران اجتماعی درون شهری منجر گردد.

### ب- سیاست ها و راهبردهای اجتماعی پیشنهادی در شهرها

تعداد کمی از دولت های کشورهای جهان سوم در اداره شهرهایشان موفق بوده اند. شهر و مدیریت شهری با مشکلات زیادی روبه رو می باشد. حکومت ها در رفع مشکلات ناتوان بوده اند و به همین علت از بُعد سیاسی - اجتماعی خطر کرده اند. جلب مشارکت شهروندان در رفع مشکلات یا کم بوده و یا تشریفاتی بوده است (عباس شکوهی، حمید، ۱۳۷۹، ص ۴۶). بنابراین اداره یک شهر در کشورهای در حال توسعه با وظایف اساسی مواجه می شوند:

-افزایش رشد اقتصادی تا حدی که استانداردهای زندگی را افزایش دهد.

-کوشش برای اصلاح خدمات و زیرساخت ها تا حدی که به منابع طبیعی درون یا اطراف

شهرها آسیبی وارد نشود.

-ایجاد و مکانیزم های ضروری برای واگرایی شهری (نظریان، ۱۳۸۴) و تغییر دادن جهت

منافع به سوی بخش روستایی. امروز کشمکش اصلی در کشورهای فقیر جهان میان سرمایه و کار یا منافع خارجی و ملی نیست بلکه میان طبقات روستایی و طبقات شهری است. قشر روستایی و اقوام مهاجر به شهرها بیشترین فقر و بیشترین منافع ارزان قیمت برای پیشرفت را به خود اختصاص داده اند ولی قشر شهری توانایی لازم برای بیان خواست خود و تشکیلات و قدرت را دارد (گیلبرت، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸).

-ضرورت توجه مبرم و بنیادی به ساختار اجتماعی با توجه به اینکه تحولات شهری، روند

تکاملی خود را در کشورهای جهان سوم یا در کشور خودمان چگونه پشت سر گذاشته و خواهند گذاشت؟ آیا تعامل فرهنگی داخل شهرها و ایجاد زمینه های مناسب برای ترویج مناسبات روابط سالم فرهنگی تا چه اندازه راه گشای جریانات اجتماعی است؟ که در دورنمای احتمالی آن به ناکجا آباد ختم نشود.

هدف اصلی در طراحی و تدوین سیاست قومی و ایلی به خصوص مهاجرین شهری مناطق

حاشیه ای ایران بایستی معطوف به تقویت هر چه بیشتر یکپارچگی، همبستگی، وحدت و وفاق ملی در سطح کشور خصوصاً در درون شهرها باشد. در بررسی رویه های حکومت نسبت به اقوام و ایلات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی باید این رویه ها را به دو نوع اجرائی (رفتاری) و قانونی تقسیم کرد. با این پیش فرض که تعامل جدی بین این دو نیز نباید ضروری در نظر گرفته شود. (حاجیانی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۵). به هر حال در هر دو روش تعامل و همبستگی و حاکمیت ملی ضرورتاً باید لحاظ شود تا بخش اعظمی از مشکلات اجتماعی به خصوص درون شهری حل شود.

رعایت مشارکت عمومی به ویژه در مورد آن دسته از گروه های زبانی - مذهبی، ایلی - طایفه ای که حضور چندانی در ساختار قدرت نداشتند، امروز یک ضرورت ملی محسوب می شود. کثرت گرائی (پلورالیسم) مذهبی و زبانی جامعه ایرانی و فراگیرندگی میراث فرهنگی و سیاسی حکم می کند که دولت ایران معاصر یک دولت فراگیر باشد. دولت فراگیر نیز تنها در صورت گسترش مشارکت سیاسی و لزوم حضور اقشار گوناگون جامعه ایرانی خود به خود به حل مشکلات اجتماعی شهرهای اقوام و کل سرزمین ملی کمک خواهد کرد.

بعد از انقلاب، طبق قانون اساسی و شوراها، نقش اصلی در مدیریت شهری به عهده شوراها، اسلامی شهر گذاشته شد. در حال حاضر منتخبین سومین دوره این شوراها، امور مدیریت شهری را به عهده گرفته اند. آن چه که امروز اهمیت دارد توجه به ساختار اجتماعی شهرها است. شهرهای امروز از نظر اجتماعی مشکلات زیادی دارند و این مشکلات اگر در بخش هایی صرفاً به مسایل و مشکلات ناشی از تفاوت های شهرنشینان و مهاجرین روستایی برگردد، در نواحی حاشیه ای ایران مسائل قومی، زبانی، مذهبی و مسائل دیگر از مشکلاتی هستند که به نظر می رسد انتظام آن ها با قوانین و اصول مدیریت شهری امروزی مطابقت نداشته باشد. منتخبین در شهرها به دلایل مختلف نمی توانند نمایندگان واقعی اقشار و طبقات مختلف ساکنان شهر باشند. با این که به ظاهر هماهنگی تئوریک در گروه های اجتماعی یا نمایندگان منتخب ممکن است احساس شود ولی عدم آگاهی در مدیریت شهری اقشار کم درآمد و فقیر و جوامع حاشیه نشین که امروز اکثریت ساکنان شهرهای نواحی حاشیه ای کشور را تشکیل می دهند، نخواهد توانست خلاء ناشی از تفاوت های حاصل از قدرت های ناشی از توسعه اقتصادی در جوامع حاشیه ای را پر کنند. از طرف دیگر نمی توان در طول زمان کوتاه دخالت های عظیم کالبدی در فضای شهری داشته باشیم که در آن معیارهای فرهنگی نیز لحاظ شده باشد. اگر بخواهیم به فرهنگ و هویت توجه کنیم، یک سری از عوامل اساسی مسلماً باید مورد توجه قرار گیرند. تاریخ، نظام سیاسی، نوع حکومت و قوانین مرتبط با آن و شکل مدیریت ملی از جمله عواملی هستند که در برنامه ریزی های شهری باید مورد توجه واقع شوند. در حقیقت باید یک نوع هماهنگی در قوانین مدنی و سیاسی و حکومتی و مبانی و قوانین مدیریت شهری به وجود

آید تا موانع حاصل از تأثیر اشکال اجتماعی را خنثی یا متعادل نماید. مدیریت شهری یک رویکرد صرفاً خدماتی و صرفاً نوسازی نیست، زیرا شهرها علاوه بر مدیریت شهری از نظر کارکردهای خدماتی و کالبدی، کارکردهای اجتماعی و هویتی را نیز طلب می کنند. بدین ترتیب ضرورت مدیریت اجتماعی و بحران های ناشی از آن بیش از پیش احساس می گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مآخذ

- ۱- ابوطالبی، علی، ۱۳۷۸، حقوق اقلیت ها و همگرایی ملی، ترجمه علی کریمی، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره یکم
- ۲- استنلی - بی، ۱۳۸۴، بازگشت دوباره شهر به عرصه حل منازعات، ترجمه بهمن محمدنژاد، ماهنامه خبری، علمی و فرهنگی مرکز گفتگوی تمدن ها، شماره ۸، مرداد و شهریور
- ۳- احمدی، حمید، ۱۳۷۸: قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران، نشر نی
- ۴- افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۸: مقدمه بر شناخت ایل ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، تهران، نسل دانش
- ۵- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱: بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران، وزارت ارشاد
- ۶- امان الهی بهاروند، سکندر، ۱۳۶۰: کوچ نشینی در ایران، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۷- انجمن جامعه شناسی ایران، ۱۳۸۳: مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، انتشارات آگاه
- ۸- بارنز، اچ، ای و بکر، اچ، ۱۳۸۴: تاریخ اندیشه اجتماعی، چاپ چهارم، ترجمه و اقتباس یوسفیان، جواد و مجیدی، علی اصغر، انتشارات امیرکبیر
- ۹- بخشنده نصرت، عباس، ۱۳۷۸: مبانی کوچ و کوچندگی در ایران، دانشگاه تربیت معلم
- ۱۰- برقعی، محمدعلی، ۲۵۳۶: نگاهی به بلوچستان، تهران، مازیار
- ۱۱- پاپلی یزدی، حسین، ۱۳۷۱: کوچ نشینی در شمال خراسان، ترجمه کریمی، اصغر، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۱۲- پارتر - رابرت، سلی لوید - ایونز، ۱۳۸۴، شهر در جهان در حال توسعه، ترجمه کیومرث ایران دوست، مهدی دهقانی منشادی و میترا احمدی، انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور
- ۱۳- حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۸۳: مسائل اجتماعی ایران، مجموعه مقالات انجمن جامعه شناسی ایران، انتشارات آگاه
- ۱۴- دبیرخانه شورای عالی عشایر ایران، ۱۳۶۶: منابع و مآخذ عشایر ایران، نخست وزیری، انتشارات عشایری
- ۱۵- روزنامه ابرار، سه شنبه ۷۸/۷/۲۰
- ۱۶- سوداگر، محمدرضا، ۱۳۸۵: رشد روابط سرمایه داری در ایران، تهران، پازند
- ۱۷- صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۰: عشایر مرکزی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر

- ۱۸- صفی نژاد، جواد، ۱۳۶۳: مبانی جغرافیایی انسانی ایران، دانشگاه تهران
- ۱۹- فشاهی، محمدرضا: بحران کنونی ایران، انتشارات گوتنبرگ، بی تا
- ۲۰- فیروزان- مجموعه مقالات ایلات و عشایر، نشر آگاه، ۱۳۶۲
- ۲۱- کاتوزیان، محمدعلی (همایون)، ۱۳۸۰: دولت و جامعه در ایران، ترجمه افشار، حسن، تهران، نشر مرکز
- ۲۲- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲: اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر مرکز
- ۲۳- کیاوند، عزیز، ۱۳۶۸: حکومت، سیاست و عشایر، تهران، انتشارات عشایری
- ۲۴- گیلبرت، کاگلر، ۱۳۷۵، شهرها، فقر و توسعه، شهرنشینی در جهان سوم، ترجمه پرویز کریمی ناصری، انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین المللی شهرداری تهران
- ۲۵- لمتون، ا، ک، س، ۱۳۶۲: مالک و زارع در ایران، ترجمه امیری، منوچهر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چاپ سوم
- ۲۶- مجموعه مقالات ایلات و عشایر، ۱۳۶۲: تهران، انتشارات آگاه
- ۲۷- مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵
- ۲۸- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷: سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۶۷، نتایج تفصیلی کل کشور
- ۲۹- مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸: سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۷۷، نتایج تفصیلی کل کشور
- ۳۰- نظریان، اصغر، ۱۳۷۴: روابط شهر و روستا در ایران، پیوند فضایی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، شماره های ۹، ۱۰ و ۱۱
- ۳۱- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، اقوام و طوایف تاب زیان، مورد منطقه قره داغ، فصلنامه تحقیقات تالش
- ۳۲- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، منطقه کلان شهری و بازتاب فضایی آن، مورد: تهران، مجله سرزمین، شماره ۷
- ۳۳- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵: ضرورت مدیریت ساختار و بحران های اجتماعی شهرها- گذر از شهر دولت به - - شهر اقوام در ایران، مجموعه مقالات مدیریت شهری، ۲ و ۳ اسفند ماه، مشهد
- ۳۴- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸: پویایی نظام شهری ایران، تهران، انتشارات مبتکران
- ۳۵- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸: تحلیل فضایی مهاجرت های قومی در شهرهای ایران، دانشگاه تربیت معلم تهران

- ۳۶- وزارت کشور، ۱۳۸۲، نشریه تاریخ تأسیس عناصر تقسیماتی به همراه شماره مصوبات، معاونت سیاسی، دفتر تقسیمات کشوری
- ۳۷- وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۵: طرح کالبد ملی ایران، گزارش تلفیق طرح کالبد ملی، نشریه شماره ۱۱، شبکه شهری ایران، تهران، معاونت شهرسازی
- ۳۸- یعقوبی، ابراهیم، ۱۳۶۸: تاریخ والیان پشتکوه - ایلام، انتشارات دارالکتاب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علوم انسانی